

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال پنجم / شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۹۶

اعضای هیأت تحریریه

محمدحسین بیات	دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
سیدمحمد مهدی جعفری	استاد دانشگاه شیراز
اسماعیل زارعی حاجی آبادی	دانشیار دانشگاه پیام نور
محمدحسن صانعی پور	دانشیار دانشگاه پیام نور
رحمت الله عبدالله زاده آرنی	دانشیار دانشگاه پیام نور
نهله غروی نائینی	استاد دانشگاه تربیت مدرس
فتحیه فتاحی زاده	دانشیار دانشگاه الزهرا
عبدالهادی فقهی زاده	استاد دانشگاه تهران
محسن قاسم پور	دانشیار دانشگاه کاشان
محمود کریمی	دانشیار دانشگاه امام صادق علیه السلام
فتح الله نجارزادگان	استاد دانشگاه تهران (پردیس قم)
حسن نقی زاده	دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

صاحب امتیاز: دانشگاه پیام نور

مدیر مسئول: محمد حسن صانعی پور

سر دبیر: عبدالهادی فقهی زاده

مدیر داخلی: محمد امین عصارى

ویراستار انگلیسی:

محمد حسن صانعی پور

ویراستار ادبی:

مسعود شفیعی پور

کارشناس نشریه: رضا شکرالهی سکی

این مجله براساس مجوز شماره ۳/۱۸/۱۲۶۹۱ مورخ ۱۳۹۲/۲/۷ کمیسیون نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) دارای امتیاز علمی - پژوهشی است.

«پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن» در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC نمایه سازی می شود. پژوهشگران می توانند مقالات خود را از طریق پایگاه اینترنتی نشریه به آدرس <http://quran.journals.pnu.ac.ir> ارسال نمایند.

دبیرخانه: اصفهان - آران و بیدگل - دانشگاه پیام نور مرکز آران و بیدگل

تلفاکس: ۰۳۱-۵۴۷۵۲۶۶۱ | quran@pnu.ac.ir

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال پنجم / شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۹۶



دانشگاه پیام نور



دانشگاه امام صادق علیه السلام



دانشگاه تهران



دانشگاه الزهراء



دانشگاه کاشان



دانشگاه فردوسی مشهد



دانشگاه علامه طباطبائی

فهرست مقالات

- آراء معتزله در مطالعه تطبیقی بین گرایش تفسیری طوسی و طبرسی ۱۱
محسن قاسم پور راوندی / سمیه مسعودی نیا
- بازخوانی مفهوم «شک» در قرآن کریم ۳۵
عباس اسمعیلی زاده / مرتضی سلمان نژاد
- بررسی انتقادی روش مفسران قرآن کریم در بیان تاریخ ۶۱
حسین شجاعی / تقی رجیبیان
- بررسی و نقد معادلهای فارسی «عزم الامور» در قرآن ۸۵
عبدالله موحلی محب
- پژوهشی در تبیین معنای «اتقوا الله» و تفسیر آن ۹۹
محمد تقی رفعت نژاد / محمد امین مؤمنی
- پژوهشی در رویکرد جامعیت مطلق قرآن ۱۱۳
علی غضنفری
- تأثیر تفسیر بر وقف و ابتدا با تکیه بر آراء ابوعمرو دانی و محمد خلف الحسینی
(مطالعه موردی اختلافات در سوره مبارکه حدید) ۱۲۷
علیرضا سبیحانی / محمد ناصحی
- تحلیل انتقادی «الفرقان الحق» در حوزه وحیانیت و جامعیت در معارضه با قرآن ۱۴۵
محمد هادی امین ناجی / محمد حسن زمانی / رحمان آغازی
- تحلیل ساختاری متن سوره الحاقه ۱۶۱
نرگس انصاری / اعظم شمس الدینی
- ریشه‌شناسی واژه قرآنی «حمد» با استفاده از منابع زبان‌های سامی ۱۷۹
نصرت نیل ساز / علی دهقان
- معناشناسی «اضلال الهی» در قرآن کریم ۱۹۹
فتحیه فتاحی زاده / سهیلا جلالی کندری / فاطمه آبادی
- Abstracts 6-11

شاپا الکترونیکی: ۶۱۴X-۲۵۳۸

شاپا چاپی: ۳۸۰۴-۲۳۲۲

بررسی انتقادی روش مفسران قرآن کریم در بیان تاریخ

حسین شجاعی*

نقی رجیبیان**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

چکیده

تعامل میان‌رشته‌ای قرآن و تاریخ از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است. همواره مفسران در تبیین بخش‌هایی از قرآن بر خود لازم می‌دانسته‌اند که از تاریخ استفاده نمایند. با گذشت زمان روش‌هایی که مورخان استفاده می‌نمودند پیچیده‌تر شد و توانایی بالاتری را در حل مسائل خود به دست آوردند اما مفسران همسوی با این پیشرفت‌ها حرکت نمودند؛ به همین خاطر در حوزه روش‌های تاریخی به کارگرفته شده ایشان آسیب‌های فراوانی قابل مشاهده است. روش‌هایی که مفسران معاصر در تبیین مسائل تاریخی به کار می‌گیرند تفاوت چشمگیری با روش‌های مفسران متقدم ندارد از این رو با تکرار روش‌هایی ناکارآمد در این زمینه روبه‌رو هستیم. مقاله پیش رو با استفاده از روشی تحلیلی - توصیفی و با منظری انتقادی به دنبال بررسی نقاط قوت و ضعفی است که در روش‌های تاریخی مفسران قابل ملاحظه است. بررسی این نقاط کمک می‌کند تا امکان رسیدن به الگویی پیشرفته و بومی در حوزه به‌کارگیری از روش‌های تاریخی در تفاسیر قرآن کریم فراهم بیاید.

کلیدواژه‌ها: نقد روش‌شناختی، آیات تاریخی، تفسیر تاریخی آیات، تفاسیر قرآن.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (پردیس فارابی) (نویسنده مسئول). Shojaeihosein030@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (پردیس فارابی). Rajabianisu@gmail.com

مقدمه

تاریخی باشد، علاقه‌مند است با اتکای بر سنت تفسیرنگاری و پیشینه و الگوهایی که این سنت کهن در پیش روی او قرار می‌دهد آیات را تفسیر نماید. از این رو معمولاً پرداختن به موضوعات تاریخی همراه با تکرار همان داده‌های مفسران پیشین است و این در حالی است که اهمیت عینی‌گرایی تاریخی در دوران معاصر تلقی متفاوت و در نتیجه انتظارات متفاوتی را برای مخاطبان امروز تفاسیر شکل داده است. ثمره این ناهمگونی از یک سو ایجاد گسستی انکارناپذیر میان انتظارات مخاطب با تفاسیر را پدید آورده و موجب سردرگمی مخاطب در مواجهه با گزاره‌های تاریخی تفاسیر شده و از سوی دیگر شکافی عمیق میان تاریخ و تفسیر را پدید آورده است. به همین خاطر ضروری می‌نماید که تلاش گسترده‌ای در راستای ترمیم این گسست‌ها شکل بگیرد.

البته نباید فراموش کرد که سبک تاریخ‌نگاری قرآن با روش مفسران تفاوت‌های عمده‌ای دارد (برای آشنایی با بینش تاریخی قرآن: جعفری، ۱۳۶۶) و همه انتقاداتی که در این مقاله بدان اشاره خواهد شد ناظر به نقیصه‌های موجود در روش‌ها و نگرش‌های به‌کارگیری شده مفسران خواهد بود؛ برای مثال بیان ظریف و هنرمندانه قرآن از وقایع تاریخی، به سبب کلی‌گویی و نبرد نام مکانها و زمانها، بی‌توجهی به ترتیب و ترتب حوادث و گزینش‌های معنادار از داستانها موجب بروز کم‌ترین سطح چالش‌آفرینی در قرآن گردیده است، در صورتی که این مسئله غالباً برخلاف روش جزئی‌نگر مفسران قرآن است؛ زیرا عمده مفسران با تأسی به روش روایت و یا قصاصی که شیوه عهدین را در بیان مسائل تاریخی نصب‌العین خویش قرار دادند همسو

با مطالعه‌ای کمی در حوزه موضوعات مطرح شده در قرآن به سادگی می‌توان نتیجه گرفت که ارتباط قرآن و تاریخ از استوارترین نوع پیوندهاست؛ گویاترین سنجشی که در این زمینه در دسترس است ادعای حکیم در کتاب *القصص القرآنی* است. وی با سنجشی آماری اذعان نموده حدود چهار هزار آیه - که حجمی معادل دوسوم کل آیات قرآن را در برمی‌گیرد - دارای ماهیتی تاریخی است (حکیم، ۱۴۱۰: ۹). فارغ از این ادعا که ناظر به وجود آیات تاریخی مطرح شده است، مناسبات قرآن و تاریخ را نباید در این محدوده منحصر دانست، بلکه به صرف آشنایی ساده با مطالعات قرآنی می‌توان شاهد تنوع گسترده‌ای از حوزه‌های مشترک میان این دو بود. از این رو خواه‌ناخواه مواجهه با تاریخ امری گریزناپذیر در مطالعات قرآنی به حساب می‌آید چنان که همواره توجه به تاریخ وجه اهتمام تمامی مفسران بوده است؛ اما در این میان نوع مواجهه مفسران به تاریخ را نمی‌توان در یک سطح قرار داد؛ علاوه بر این، کارایی روش‌هایی که توسط ایشان نیز مورداستفاده قرار گرفته محل تأمل جدی است. امروزه علم تاریخ را چیزی متفاوت با تاریخی که مدنظر گذشتگان بوده است باید دانست زیرا این مفهوم به اقتضای روز پی‌درپی لباس عوض کرده و قالب‌های گوناگونی را به خود گرفته است (شکوری، ۱۳۸۰: ۱۹). به‌رغم تمامی تغییر و تحولاتی که تاریخ پشت سر گذاشته، نگاهی به سیر نگارش‌های تفسیری نشان می‌دهد روند بیان تاریخ در تفاسیر قرآن، دارای فرآیندی خودکار شده است؛ زیرا در موضوعات تاریخی بیش از آنکه مفسر علاقه‌مند به استفاده از روش‌ها و رویکردهای نوین

که تحت عنوان اسرائیلیات شناخته می‌شد (برای آشنایی بیشتر با اسرائیلیات: ذهبی، ۱۴۰۵؛ سخنی، ۱۳۹۰؛ محمدقاسمی، ۱۳۸۰)؛ و حال آنکه اسرائیلیات صرفاً یک بعد از زوایای تاریخ‌نگری مفسران را شامل می‌شود و تمام نگرش ایشان را تحت این عنوان نمی‌توان خلاصه کرد. ناظر به پیشینه آثار انتقادی اشاره‌یافته در این حوزه می‌توان فهمید که در مورد نوع نگرش و روش مفسران به تاریخ، هنوز نگاه جامعی شکل نگرفته است. هرچند که این آثار بسترهای مقدماتی خوبی برای شکل‌گیری فهمی تازه از تاریخ در مطالعات قرآنی را پدید آورده‌اند اما هنوز ضعفی آشکار در این بین مشاهده می‌شود. به همین خاطر مقاله حاضر با تمرکز بر حوزه اشکالات موجود در روش تاریخی مفسران به دنبال شناخت آسیب‌هایی است که در این زمینه وجود دارد و به دنبال پاسخ به این سؤال است که اساساً تفاسیر قرآنی نگاشته چه آسیب‌هایی در حوزه پرداخت‌های تاریخی دارند؟

۱. ضرورت نگرش انتقادی به روش‌های تاریخی مفسران

برخلاف تصور عامه که نقد را عاملی برای تخریب به حساب می‌آورند امروزه نقد جایگاهی اساسی دارد تا جایی که نقد یک اثر حاکی از ارزشمندی آن نزد اهل تحقیق است و هرچه این نقدها بیشتر باشد نشان‌دهنده اقبال مخاطبان به سوی اثر و امعان نظر دانشمندان درباره آن است.

ناقد با نگاهی دقیق به نکات مثبت و عیوب یک اثر پی برده و تلاش می‌کند تا با متذکر شدن آنها در تولید آثاری بی‌عیب و نقص تر سهیم باشد (ملائی‌توانی،

بوده‌اند و از منابع ایشان در تفاسیر خویش استفاده می‌نمودند. اشکال استفاده از اطلاعات موجود در عهدین از آن‌روست که ورود عهدین در مسائل تاریخی و بیان جزئیات قضا یا سبکی متفاوت با قرآن دارد. مؤلفه‌هایی همچون ذکر اسامی شخصیت‌ها، زمان و مکان دقیق وقوع حوادث، ارائه توصیف‌های ریزبینانه از حوادث و موقعیت‌های تاریخی از مهم‌ترین شاخصه‌های گزارشگری عهدین است. اساساً همین سبک خاص بود که پیوند تاریخ با مطالعات انتقادی کتاب مقدس را رقم زد؛ امری که نهایتاً فرجام تلخ شکاکیت و سلب اعتماد مسیحیان از عهدین را به بار آورد؛ زیرا بسیاری از آنچه به عنوان تاریخ در کتاب مقدس بدان اشاره شده بود از نظر تاریخی قابل تطبیق با وقایع عینی و خارجی نبود. وقوع مشابه چنین پیامدهایی با توجه به برداشت و منقولات مفسران اسلامی از اسرائیلیات در جامعه اسلامی در صورتی‌که از اکنون به فکر چاره‌ای نباشیم بعید به نظر نمی‌رسد چنان‌که ابهام و تناقضات تفسیری مطرح‌شده در باب برخی از مسائل تاریخی قرآن توجه برخی از معاندین همچون احمد کسروی در کتاب پاسخ به بد خواهان، سلمان رشدی در کتاب آیه‌های شیطانی، مسعود انصاری در کتاب بازشناسی قرآن و ابن‌وراق را به خود جلب نموده است و زمینه‌ای مناسب برای تبلیغات سوء ایشان بر ضد قرآن را فراهم آورده است. البته طبیعی است که در این نگاه انتقادی لزوماً از روش‌های گذشته پیروی صرف نباید نمود و می‌بایست به سمت استفاده از الگوهای نوین باشیم؛ زیرا در نگرش‌های سنتی آن چیزی از تاریخ که توجه مفسران و قرآن‌پژوهان را به خود جلب نموده بود، عمدتاً احادیث موضوعه‌ای بود

نمی‌کند بلکه نوع مواجهه کاملاً سنتی است و دارای سطحی تخصصی نیست. مفسران عموماً در حوزه مسائل تاریخی از روایت استفاده می‌نمایند و بهره‌گیری از روش‌های تاریخی جدید بسیار کم است.

نیاز مفسران به تاریخ امری انکارشدنی نیست طبیعتاً هرچه روش‌هایی هم که به کار می‌برند تخصصی‌تر باشد، منفعت کارشان به تفاسیری که می‌نویسند برخواهد گشت. حرکت در راستای بهبود این وضعیت کمک می‌کند تا تفاسیر، توان بالاتری را در ارائه مطالب تاریخی داشته باشند. به همین خاطر لازم است تا با توجه به نکات مثبت و منفی تفاسیر، فضا را برای تعامل بهتر با تاریخ فراهم نماییم.

۲. نقاط قوت و ضعف روش مفسران در بیان تاریخ روش‌هایی که مفسران به کار می‌گیرند هم دارای نقاط قوت و هم دارای نقاط ضعف است. توجه به این دو حوزه در کنار هم کمک می‌کنند تا به نگرشی جامع در این زمینه دست یابیم. در ادامه به صورت تفکیک‌شده به این نقاط اشاره می‌گردد.

الف. جنبه‌های قوت روش مفسران در بیان تاریخ از گذشته عالمان مسلمان هنگام مواجهه با هر نوع داده‌ای این هوشمندی را داشته‌اند که سخنان راست را از حرف‌های بی‌پایه تشخیص دهند؛ به همین خاطر گرایش‌هایی انتقادی همچون منطوق و نقد سند حدیث از پیشینه‌ای دراز در جهان اسلام برخوردار است. آنچه در نقدهای فعلی بدان اشاره می‌شود تلاش در راستای به‌روزرسانی این روش‌هاست وگرنه با اصل اینکه گذشتگان از روش‌های انتقادی برای سنجش تاریخ

۱۳۸۶: ۲۲۵). مقاله پیش رو نیز در راستای رسیدن به چنین هدفی نگارش یافته است. همه مفسرانی که در دوران معاصر دست به نگارش تفسیر زده‌اند بی‌شک در نیات خود صداقت لازم را داشته‌اند و تمامی تلاش خود را مبذول داشته‌اند تا به نتایجی صحیح نائل آیند. با این‌همه خود نیز اذعان دارند که کارشان خالی از اشکال نیست. با کشف این اشکال‌ها بی‌آنکه سعی‌ای در نادیده گرفتن خدمات گذشتگان وجود داشته باشد خدمتی به آیندگان صورت خواهد پذیرفت که مبتنی بر آن آثاری کم‌عیب‌تر تولید خواهد شد.

تاریخ و تفسیر در عالم واقع دو حوزه مستقل و جدای از همدیگر هستند. زمینه کاری مشترک در برخی از موارد موجب می‌شود تا این دو علم با هم پیوند خورده و کمک نمایند تا مسائل مطرح‌شده در قرآن وضوح بیشتری برای خواننده عام پیدا کند. نباید توقع داشت روش تاریخی تفاسیر متشکل از فن‌هایی پیچیده باشد؛ تاریخی که در تفاسیر قرآن استفاده می‌شود از حیث روش و تکنیک، فرایندی پیچیده را طی نمی‌کند. مفسر به راحتی و با کنار هم قرار دادن چند منبع که چه‌بسا با معیارهای مناسب نقد نیز نشده‌اند به نتیجه‌گیری مشخصی از موضوعات تاریخی می‌رسد. برخلاف تفسیر، تاریخ روش‌هایی بسیار پیچیده و متنوع دارد و نقد اسناد و منابع یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که هر پژوهش تاریخی درست و اصولی می‌بایست طی کند. به همین خاطر مقایسه بخش‌های تاریخی تفاسیر از حیث به‌کارگیری روش با فرآیندی که در علم تاریخ برای رسیدن به نتیجه صحیح طی می‌شود مقایسه‌ای از اساس اشتباه خواهد بود. آنچه مفسران از تاریخ استفاده می‌کنند قواعدی فنی را سپری

مفسران همچون شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۳)، شیخ طوسی (طوسی، بی تا: ۷-۶/۱) و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶۷/۱۷)، در میان شیعه و سید قطب (سیدقطب، ۱۴۱۲: ۲۲۹۰/۴) در میان اهل سنت به استفاده از خبر واحد در تفسیر، روی خوش نشان نمی‌دهند و عالمانی چون مرحوم آیه‌الله معرفت در ارزش خبر واحد در تفسیر و تاریخ اعلام می‌دارند که این دست از اخبار تنها با در نظر گرفتن متنی که ارائه می‌کنند بایستی ارزش‌گذاری گردند و اساساً سند آنها جایگاه مهمی در پذیرش خبر ندارد. بدین نحو اگر متن حدیث قابلیت برطرف نمودن ابهام موجود در آیه را داشته باشد پذیرفته خواهد شد و اگر ابهام را برطرف نکند هرچند از نظر سند صحیح باشد دلیلی بر پذیرش تعبیدی آن نخواهیم داشت (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۵/۲-۲۶). برای رفع این تعارض‌ها توجه به حقیقتی مهم در این زمینه می‌تواند پاره‌ای از ابهام‌های پیش‌آمده را مرتفع کند. فارغ از مشکلاتی که اخبار واحد در نوع نقل خود برخوردار هست و همچنین صرف نظر از اقوالی که نقد سندی را بیهوده به حساب می‌آورد، در تفاسیر قرآن- حتی آن دسته از تفاسیری که توسط مخالفان کارآیی خبر واحد در تاریخ و تفسیر نگاشته شده است- شاهد به‌کارگیری انبوهی از روایات در حوزه مسائل تاریخی مرتبط با آیات هستیم. چنین عملکردی حاکی از آن است که حذف حدیث در نقل مسائل تاریخی اگرچه در حوزه نظر قابل تأمل باشد، اما در عمل گریزناپذیر است؛ به همین خاطر و ناظر به استفاده کلانی که از روایات می‌گردد در چنین وضعیتی نقد سندی راهگشای مناسبی در سنجش بدوی اخبار تاریخی و تشخیص روایات صحیح از سقیم می‌تواند

بهره می‌جسته‌اند هیچ‌کس مخالف نیست.

طبیعی است که روش‌های گذشتگان در دوران خود عواملی اطمینان‌زا برای فهم درستی سخنان به حساب می‌آمده‌اند. حتی امروز نیز تا حد زیادی می‌توان به این روش‌ها اعتماد کرد. در ادامه برخی از این موارد که به نوعی نقاط مثبت روش مفسران در بیان تاریخ حساب می‌شوند بیان خواهد شد.

اهتمام به نقد اسناد روایات

در زمینه تاریخ با توجه به اینکه قالب ارائه مسائل تاریخی بیش‌تر به شکل روایت بوده است مفسران مسلمان نقد حدیث را به عنوان ابزاری برای راستی‌سنجی به‌کار می‌برده‌اند. در این نوع از نقد با بهره‌گیری از دو علم رجال و درایه وضعیت ناقلان حدیث از حیث وثاقت یا فقدان آن و همچنین وضعیت خود حدیث از حیث جایگاه چهارگانه‌اش در میان احادیث صحیح، موثق، حسن و ضعیف مشخص می‌گردد (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۵۳-۱۵۴).

در نگاه بدوی به نظر می‌رسد که استفاده از ظرفیت بررسی سندی حدیث بسیاری از مشکلات موجود در مواجهه با سنجش اخبار تاریخی را رفع خواهد کرد و حال آنکه وجود فراوانی از افراد مجهول‌الحال یا ضعیف در سلسله اسناد روایات، وضعیت ارسال و تعلیق روایات تفسیری و در بسیاری از موارد حذف سند احادیث، مواجهه با این سنخ از روایات را بسیار مشکل می‌کند، چراکه عملاً چنین روایاتی از نظر سند فاقد اعتبار لازم نگریسته می‌شوند (دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۴۴-۴۶). وضعیت بهره‌گیری از نقد سندی زمانی حادث‌تر می‌شود که برخی از مشایخ و

کرده است تا روایات مربوط با موضوع خود را در آن بخش ذکر نماید. در این بخش کنار روایات تفسیری، احادیثی نیز وجود دارند که به مسائلی تاریخی می‌پردازد. نگاه علامه طباطبایی به این دو نوع متفاوت یکسان است و در هر حال اگر احادیث از حیث سند یا متن دارای اشکال باشند آنها را ذکر می‌نماید تا خواننده از آسیب‌های موجود در حدیث آگاه گردد. روش ابن‌عاشور در ذکر روایات به صورت ترکیب مزجی است و جایگاهی اختصاصی به روایات داده نشده است، اما مواجهه او نیز با احادیث منتقدانه است و در صورتی که بر اساس مبانی اهل سنت نیاز به نقد حدیث وجود داشته باشد روایت را از این حیث بررسی خواهد کرد.

ارائه ساده و گیرای مطالب

اگرچه در بعد روش‌های به‌کارگیری شده مفسران از تاریخ، نقدهای فراوانی بر آثار ایشان وجود دارد، اما نباید فراموش کرد که این روش‌ها موجب دل‌زدگی مخاطبان نشده و در طول تاریخ مانعی برای مطالعه تفاسیر محسوب نشده است. این موقعیت را می‌توان ناشی از شیوه بیانی دانست که مفسران در سراسر تفسیر خود به‌کار برده‌اند. ارائه ساده و گیرای مطالب رمز این ماندگاری است. مفسران با توجه به ظرفیت علمی مخاطبان خود از سبک ساده‌نویسی استفاده می‌کنند، از آن‌رو تا آنجا که ممکن است از به‌کار بردن اصطلاحات مشکل و مباحث پیچیده‌ی علمی پرهیز می‌کنند و به‌عکس با بیان ساده و لطیف، تفسیر خود را شکل می‌دهند. علاوه بر تلاش عامدانه‌ای که برای ساده‌نویسی در تفاسیر وجود دارد در مباحث تاریخی نیز تلاشی مضاعف برای تسهیل در دریافت مخاطبان می‌شود.

به حساب بیاید و به‌هیچ‌وجه نباید آن را حذف کرد. در کنار آن، اعتماد کامل نیز نمی‌توان به صرف صحت سند روایات داشت بلکه در کنار صحت سند، امارات دیگری از قبیل صحت متن و تطابق با گزارش‌های معتبر تاریخی نیز باید داشت تا بتوانیم میزان اعتماد به این روایات را بسنجیم (دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۶). از سوی دیگر در زمینه استفاده از روایت، میان متقدمان و معاصران تفاوت‌هایی وجود دارد که نباید از آنها غافل بود. نقد حدیث به‌خصوص در میان مفسران اولیه زیاد نیست و تلاش آنها را در راستای جمع‌آوری روایات باید خلاصه کرد. ایشان نهایت سعی خود را نموده‌اند تا روایاتی که در زمینه آیات قرآن وجود دارد را جمع‌آوری کنند تا آیندگان از مجموعه کاملی برخوردار باشند؛ اما مفسران معاصر در نوع انتخاب احادیث به نسبت گذشتگان خود توجه بسیاری را در ذکر احادیث مبذول داشته‌اند و هر نوع روایتی را در تفسیر خود نیاورده‌اند؛ حتی در صورتی که در تفاسیرشان روایات ضعیف و صحیح کنار هم آمده باشند، اقدامشان ناظر به باورمندی ایشان به روایات ضعیف نیست بلکه به‌قصد ارائه مجموعه کامل روایات به این امر مبادرت نموده‌اند و حتماً پس از ذکر احادیث، صحیح را از نوع ضعیف آنها جدا خواهند نمود و به نقد روایات ضعیف خواهند پرداخت. تعامل علامه طباطبایی و ابن‌عاشور با روایات از این حیث بسیار قابل ملاحظه است. علامه طباطبایی اساساً بخشی مخصوص را در تفسیر هر بخش از آیات اختصاص به روایات^۱ داده است و سعی

۱. این بخش با عنوان «بحث روایی» در تفسیر المیزان آورده

به صورت متقن دلایل را با نگاهی انتقادی بررسی نماید. در این نوع از ارائه چه بسا موضوع به صورت شفاف برای مخاطب مشخص نشود و موجب سردرگمی او گردد.

ب. جنبه‌های آسیب‌شناختی روش مفسران در بیان تاریخ

تصحیح روش مفسران جز با شناخت نقاط ضعف ایشان در این حوزه حاصل نمی‌شود. به همین خاطر لازم است تا در این بخش به آسیب‌های تفاسیر در این حوزه بپردازیم.

در تاریخ‌پژوهی معمولاً دو حوزه روش تحلیل و روش جست‌وجو و نقد منبع را به عنوان سنگ محکی برای نقد آثار تاریخی معرفی می‌نمایند. شناسایی اینکه مورخ با چه تتبعی، به چه منابعی دست یافته است و اینکه روش تحلیل او در آثار تاریخی به چه نحوی بوده است می‌تواند کمک‌رسان ناقد باشد تا بتواند میزان ارزش یک پژوهش تاریخی را مشخص نماید.

پازل، مثال مناسبی در نحوه کار تاریخی است؛ مورخ در حقیقت مانند بازیکنی است که می‌خواهد پازل‌های تصویری را که تا قبل از این ندیده است در کنار هم قرار دهد. بازیکن پازل، دو وظیفه اصلی برعهده دارد اولاً باید تمامی قطعات پازل را جمع‌آوری کند، ثانیاً باید آنها را به ترتیبی مخصوص در کنار هم قرار دهد تا تصویری کامل را سامان بدهد؛ مورخ نیز همچون بازیکن پازل دو وظیفه اصلی را پیش رو دارد اولاً بایستی تمام منابع و اسناد پراکنده‌ای را که در مورد موضوع وجود دارد را جمع‌آوری کند و سپس در گام بعدی با کنار هم قرار دادن آنها تحلیلی جامع از

با توجه به اینکه مسائل تاریخی در تفاسیر قرآن معمولاً به صورت داستان‌وار و نقلی یکپارچه ارائه می‌شود علاوه بر اینکه مخاطب با ابتدا و انتهای مسائل تاریخی به خاطر کارکرد این شیوه آشنا می‌شود، هم‌چنین به فهمی یکدست و بی‌دست‌انداز دست می‌یابد. همین وضعیت باعث می‌شود تا نهایتاً با یک یا دو قول معروف در باب موضوع آشنا شده و با اقوال متعدد و ذهنی مشوش موضوع را ترک نگویید؛ برای مثال شیوه بیان ابن‌عاشور در قضیه «هاروت و ماروت» را از این قبیل می‌توان دانست (برای اطلاعات بیشتر: ابن‌عاشور، بی‌تا: ۶۲۲/۱-۶۲۶). وی با آنکه مشغول تفسیر آیات مربوط به این داستان است اما تلاش دارد تا پیوندی میان این داستان و واقعیت‌های خارجی نیز داشته باشد و بدون آنکه استنادات تاریخی‌اش منوط به مرجعی علمی دانسته شود سخن از ریشه‌های کلدانی این داستان می‌کند. او معتقد است احادیث وارد شده در این باب عمدتاً خرافی و مجعول است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۶۲۴/۱)؛ فلذا نباید به آنها اعتنا نمود. در هر حال برخلاف یک اثر علمی متقن تاریخی، ابن‌عاشور به سبب اینکه می‌داند مخاطبش عام است از ارائه پیچیده موضوع جلوگیری می‌کند، در صورتی که اگر وی خود را به عنوان یک مورخ محسوب می‌کرد سعی می‌نمود که با تحلیلی پیچیده به این موضوع بپردازد. در یک اثر تاریخی مورخ با زبانی تخصصی و ادبیات علمی سعی می‌کند تا ادعایی تاریخی را با استناد به منابع و کشفیات جدیدی که به آنها رسیده است رد کند و یا اینکه موضوعی تاریخی را به وسیله شواهد جدید اثبات نماید. چنین کاری می‌طلبد تا مورخ مجموعه‌ای وسیع از ادله مختلف را به بیان آورده و با ادبیاتی علمی و

موضوع را ارائه دهد.

اگر اسناد را معادل با قطعات پراکنده یک پازل در نظر بگیریم مورخ در انجام پژوهش تاریخی با تکه‌هایی از پازل روبه‌روست که همه در گوشه و کناری افتاده‌اند و اولین وظیفه‌ای او در جمع‌آوری تکه‌های مختلفی است که در این طرف و آن طرف افتاده است. مورخ هنگامی که به دنبال منابع و اسناد می‌گردد نمی‌داند که آیا تعداد منابعی که به دست آورده است کفایت لازم را دارد یا خیر لکن در حال کار خود را باید شروع کند و تنها در اثنای کار است که از نقطه‌ضعف‌های خود آگاه خواهد شد (دری، ۱۳۸۰: ۱۷۶). عمده تلاش یک مورخ پس از دستیابی به تکه‌های پازل کنار هم قرار دادن قطعات است. هر قطعه به شکلی معنابخش در جای مناسب خود باید قرار بگیرند تا بتوانند تصویری غیرمشوش را به نمایش بگذارند، در غیر این صورت تصویر به دست آمده تصویری درهم‌ریخته خواهد بود که از آن هیچ چیز نمی‌توان استنباط کرد. قرار دادن پازلها در کنار یکدیگر در حقیقت مشابه با روش تحلیل است. مورخ با اندیشه‌ای صائب و تصویر ذهنی مناسب باید توانایی در کنار هم قرار دادن اسنادی که از منابع مختلف به دست آورده است را داشته باشد. تنها با این کار است که می‌توان پی برد چه جاهایی خالی مانده است و نیازمند به پیدا کردن اسناد بیشتری هست. پس روش جست‌وجو و کار با منابع و همچنین روش تحلیل مکمل یکدیگر هستند و هرکدام بدون دیگری شرایط کافی برای انجام یک پژوهش تاریخی را سامان نمی‌دهند. در این مقاله نیز ناظر به اهمیت این دو مسئله، تفاسیر را با نگاهی آسیب‌شناختی موردنقد قرار

داده‌ایم که در ادامه از هرکدام بحث کافی صورت خواهد گرفت.

آسیب‌های روش کار با منابع

علم تاریخ امروزه تخصصی مستقل است که اجتهاد در آن نیازمند سال‌ها تلاش و پیگیری است. یک مورخ به راحتی نمی‌تواند در مورد حوادث تاریخی قضاوت داشته باشد چراکه وضعیت او همچون وکیلی است که برای هرکدام از ادعاهای خود شاهی را می‌بایست در دست داشته باشد وگرنه حرف او پذیرفته نخواهد شد؛ اما شواهد از کجا به دست می‌آیند؟ مورخ از طریق بررسی منابع متنوع به اسناد موردنیاز خود دست پیدا می‌کند. این اسناد در حقیقت همان شواهدی هستند که درست و یا غلط بودن ادعاهای وارد شده در یک موضوع را ثابت می‌نماید. در تاریخ زمانی صدق یک گواهی یا شهادت ثابت می‌شود که ناظر به شاهی تأیید کننده باشد (استنفورد، ۱۳۸۴: ۲۳۳)؛ فلذا هر چه اسناد یا شواهد مورخ از منابع معتبرتر و متعددتری بیرون آمده باشد ادله او محکم‌تر خواهد بود و برعکس.

منابع مورخ همواره تعریف شده نیستند؛ برای مثال مورخی که می‌خواهد اطلاعاتی را در مورد عصر ایلخانی به دست بیاورد از یک سو باید به آثار و منابعی تعریف شده‌ای همچون *تاریخ جهان‌گشای جوینی*، جامع *التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله و... مراجعه کند و از سوی دیگر باید منابعی غیر از این آثار تعریف شده را بیابد که به آنها منابع اکتشافی^۲ می‌گویند برای مثال در

2. Explorative

انتساب‌های غلط: شبیری زنجانی، ۱۴۱۳). نقد متن در این بین با روش‌هایی که در اختیار مورخ می‌گذارد دست‌یابی به اصالت متون را تسهیل می‌نماید. در یادمانها نیز وضعیت به همین نحو است؛ روش‌های موجود در زبان‌شناسی تاریخی، باستان‌شناسی و... کمک می‌کند تا امکان بررسی یادمانهای تاریخی فراهم آورده شود.

ساختار تاریخ به نحوی است که اگر مفسر قرآن هم بخواهد از تاریخ صحبت کند نیازمند استفاده از منبع است و برای رسیدن به منابع خود باید جست‌وجوی لازم را داشته باشد. هرچند که در روش تاریخی مفسران معاصر پیشرفت چشمگیری مشاهده می‌شود؛ اما از آنجایی که شیوه تعاملشان با تاریخ به شکل تخصصی نیست وجود پاره‌ای از اشکالات گریزناپذیر خواهد بود. سه مورد از بارزترین این اشکالها عبارت‌اند از فقدان تنوع در منابع، تساهل در استفاده از منابع بی‌اعتبار و دوری از مواجهه انتقادی با داده‌های تاریخی که در ادامه به شکل تفصیلی در مورد آنها سخن گفته خواهد.

استفاده از منابع محدود

با آنکه تنوع هدفمند منابع یکی از راه‌های دسترسی به اطلاعات جامع و گسترده تاریخی محسوب می‌شود، اما در تفاسیر قرآن به‌صورت معمول منابع روایی بیشترین حجم از رجوع را به خود اختصاص داده‌اند. این امر را می‌توان ناشی از اعتماد قابل‌توجه مفسران به روایات و از سوی دیگر شناخت روایت‌محور تاریخ در اندیشه آنان دانست.

مفسر به شکل عادی با نوعی از تاریخ

موضوع ایلخانان دیوان اشعار زاکانی، سعدی و حافظ کمک بسیاری را به فهم تاریخ این دوره می‌تواند بکند. این کتب یادمانهایی هستند که از دوران ایلخانی به‌جای مانده‌اند و خواه‌ناخواه تصویری را از زندگی اجتماعی عصر ایلخانی ارائه می‌کنند که از طریق کتب رسمی و تعریف‌شده نمی‌توان بدانها دست‌یافت. البته منابع اکتشافی به نسبت هر موضوعی متفاوت است و یافتن آنها براساس قوت یا ضعف شم تاریخی مورخ و میزان آشنایی او با انواع منابع به دست می‌آید (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸).

چنان که پیداست دست‌یابی به منابع خود مهارتی مستقل می‌طلبد اما کار کردن با هر منبعی نیز نیازمند به مهارت‌های مربوط به خود است. آیا به هر منبعی می‌توان اعتماد کرد و تمام حرف‌هایی که در آن زده شده را می‌توان پذیرفت؟ طبیعتاً پاسخ منفی است. میزان اعتنای ما به همه منابع یکسان نیست بلکه اعتماد به منابع تاریخی نیز خود بسته به معیارهای متنوعی است و با ابزارهایی مختلف بدان دست‌یافته می‌شود. در این میان نیز ابزارهایی که مورخ برای سنجش گزارش‌های تاریخی به کار می‌رود متفاوت با ابزار بررسی یادمانهاست؛ برای مثال اگر در بررسی‌های تاریخی، مورخ به دنبال بررسی گزارش‌های تاریخی باشد نقد متن یکی از ابزارهایی است که کمک می‌کند تا از اصالت متن ارسالی آگاه شود (برای آشنایی بیشتر با نقد متن: پاکتچی، ۱۳۸۸). ممکن است کتابی تاریخی به نام نویسنده‌ای شهیر تا سالیان سال در بین نسل‌های مختلف جابه‌جا شود و حال آنکه انتساب آن کتاب با مشکل روبه‌رو باشد و کتاب مذکور توسط ناسخی به نام او منسوب شده باشد (برای نمونه‌ای از این

ندارند - به‌منابه «دیگری» تلقی کردند. آنچه در روایات آورده می‌شود از افرادی منقول است که در نزد مفسران به‌طور اخص و جامعه دینی به‌طور اعم از احترام برخوردارند؛ آنها یا معصومینی مبرای از خطا بوده‌اند و یا در عداد افرادی به‌شمار می‌آمده‌اند که توانسته بودند اعتماد معصومین را به خود جلب کنند. وقتی یک قول از چنین اعتباری و از زبان چنین افراد مقدسی بیان شده باشد طبیعتاً ارزشی یکسان با آنچه از افرادی عادی و چه‌بسا خطاکار ذکر می‌شود نخواهد داشت.

جایگاه منابع روایی موجب گردیده است که مفسران استنادات تاریخی خود را از آنها به دست آورند، فلذا استفاده از سایر منابع در تفاسیر به‌ندرت دیده می‌شود؛ برای مثال حتی در مواردی که قرآن به جغرافیایی خاص و معلوم اشاره می‌کند مفسر بزرگی چون طبری که خود شخصیتی تاریخی دارد بیش از آنکه با توجه به سایر منابع غیرحدیثی و یافته‌های باستانی دنبال یافتن جغرافیای تاریخی مکان مذکور باشند با بهره‌گیری از روایات دینی صرفاً به بیان اظهارنظرهایی راویان مسلمان می‌پردازد (طبری، ۱۴۱۲: ۱۹/۱۰۸).

تنوع در منابع زمانی معنادار است که به‌صورت متمرکز طیف متنوعی از منابع در یک حادثه یا موضوع خاص در برابر هم قرار گرفته و در راستای تبیین موضوعی قرآنی به کار گرفته شود؛ مانند اینکه محقق که قصد بررسی مسئله‌ای مانند اصحاب اخذود به‌صورت تاریخی را داشته باشد، به‌صرف روایات موجود در منابع روایی کفایت نکند بلکه از کتاب‌های تاریخی، منابع مذهبی مسیحیت و آثار مرتبط با تاریخ مسیحیت استفاده نموده و داده‌ها موجود در آن را به

روبه‌روست که بدان تاریخ دینی می‌گویند^۳. قضایا و مسائل تاریخی در نزد مفسر از این‌رو برای وی مهم تلقی می‌گردد که این قضایا در منبعی دینی آورده شده است، پس هرچه که به‌نوعی در قرآن از آن سخن به میان رفته باشد ارزش بررسی خواهد داشت و سایر مطالب تاریخی هرچند از حیث عبرت‌آموزی در مقیاسی بالاتر قرار داشته باشند در درجه اهمیت قرار نمی‌گیرند، زیرا در قرآن سخنی از آن به میان نیامده است و بدین نحو ارزش بررسی را نیز نخواهد داشت. روی دیگر قضیه آن است که اگر قرار باشد ادامه این قضایا و مطالب تاریخی در منبعی غیر از قرآن پیگیری شود از حیث ایدئولوژیک منابع روایی به خاطر غلبه جنبه «خودی» در اولویت قرار خواهند گرفت. از منظر ایدئولوژیک همه منابع از ارزشی یکسان برخوردار نیستند، بلکه هر منبعی به میزان جایگاه دینی‌اش اهمیت پیدا می‌کند. بدین نحو در صورتی که منابع روایی را در یک کفه ترازو قرار بدهیم و سایر منابع اعم از گزارش‌های موجود در منابع تاریخی و یادمانها را در کفه دیگر بگذاریم سنگینی کفه به‌سوی منابع روایی خواهد رفت. ارزش منابع روایی بدان جهت است که این منابع توانسته است جریان اعتمادساز را فراهم آورد و به‌نوعی منابع «خودی» شناخته شود و در برابر آن سایر منابع که اطلاعاتی پراکنده در حوزه مسائل تاریخی می‌دهند - چون از ارزش و جایگاه دینی برخوردار نیستند و هیچ نگرش ارزشی به موضوع

۳. در تاریخ دینی مورخ به جای اینکه از سیستم استدلالی دستگاه تاریخ استفاده کند از سیستم استدلالی دستگاه کلام استفاده می‌نماید و در دام ایدئولوژی و اعتقادات شخصی خود است (نورائی، ۱۳۸۹: ۲/۱۲۰۳).

نمی‌شود مضاف بر اینکه رویکرد ایشان در مواجهه با روایات منتقدانه است و با بررسی روایات سعی می‌شود که صحیح و سقیم آنها از یکدیگر جدا شوند. اشکال اصلی ناظر به انحصار منابع است. وقتی مفسر در هر موضوعی به منابع حدیثی اکتفا کند، کانال دسترسی وی به سایر منابعی که در آن مسئله اطلاعاتی به دست می‌دهند بسته خواهد شد؛ این‌گونه علاوه بر احتمال نقصان اطلاعات امکان خطا بودن یافته‌ها نیز وجود خواهد داشت، زیرا ممکن است حدیثی که توسط وی انتخاب می‌شود با ظاهرسازی‌هایی جاعلانه واقعی جلوه داده‌شده باشد و از این رو مفسر در مسیری اشتباه وارد شود. زمانی که اطلاعات از طریق منابع متنوع در دست مفسر قرار بگیرد مقایسه منابع نیز برای وی محقق می‌شود و از این طریق با بهره‌گیری از سایر اطلاعات هم می‌توان اطلاعاتی تکمیلی از موضوع موردنظر را به دست آورد و هم امکان دستیابی به بهترین و درست‌ترین تحلیل وجود خواهد شد.

تسامح در مواجهه با روایات تاریخی

دین اسلام به‌عنوان یک آیین، برخوردار از آداب و رسومی خاص است که از جانب اولیای دین مردم بدانها امر شده‌اند. فهم و دسترسی به این اوامر و نواهی برای کسانی که اولیاء دین را از نزدیک ندیده‌اند و با آنها مصاحبت نداشته‌اند درگرو کار با منابع روایی است زیرا در جهان اسلام تاریخ رفتارها و اقوال بزرگان جامعه دینی در قالب روایت ارائه‌شده و مجموعاً در منابع روایی قرارگرفته است.

انگیزه‌های فقهی و آشنایی با اوامر و نواهی را یکی از عناصر جهت‌دهنده مسلمانان در حرکت به سمت

دست بیاورد؛ در کنار آن نیز از یادمانهای به‌جای مانده و یا احتمالی مربوط به این قضیه استفاده نموده و نهایتاً در مورد این موضوع به‌صورت تاریخی اظهارنظر نماید. البته در این میان نباید انکار کرد که مفسران معاصر درک مناسب‌تری از لزوم تنوع منابع را به دست آورده‌اند. ایشان دریافته‌اند که با انحصار منابع، درهای بسته زیادی پیش روی پژوهش آنها خواهد بود که فهم بسیاری از مسائل را با مشکل روبه‌رو خواهد نمود و این در حالی است که اگر دیدگاه خود را بسیط‌تر کنند و جرأت استفاده از منابع متعدد را به خود بدهند فضای روشن‌تری پیش روی آنها بازخواهد شد. به‌همین خاطر شاهد تغییری جدی در استفاده از منابع غیرروایی هستیم که در صورت ادامه تکامل بیشتری را به خود خواهد گرفت. بهره‌گیری علامه طباطبایی از منابع متعدد در راستای یافتن مکان غار اصحاب کهف را می‌توان نمونه‌ای موفق در این مورد دانست. ایشان علاوه بر رجوع به منابع سایر ادیان و همچنین اقوال تاریخی متعدد دست به ارائه تحلیل متون و تطبیق آن با آیات قرآن زده تا بتواند با نگاهی جامع نظری کارشناسی شده در زمینه مکان غار اصحاب کهف ارائه دهد (برای اطلاعات بیشتر: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۹۵-۲۹۹).

در پایان این بخش توجه به این نکته ضروری به نظر می‌رسد که همان‌طور که از عنوان این بخش می‌توان فهمید، مشکل اساسی تفاسیر با توضیحاتی که داده شد در بهره‌گیری محدود مفسران از سایر منابع تاریخی خلاصه می‌شود و نمی‌توان از آن نفی به‌کارگیری حدیث را نتیجه گرفت. استفاده از منابع روایی فی‌نفسه اشکالی اساسی برای مفسران محسوب

ضبط روایات می‌توان به حساب آورد؛ نیاز جامعه پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در پاسخگویی به سؤالات مستحدثه ایجاب می‌کرد تا منابعی وجود داشته باشد که با تصویر کشیدن اقوال و افعال پیامبر و صحابه مردم را به سوی چگونگی انجام صحیح عبادات و افعال رهنمون گردد. حدیث در این بین، خاطره‌های ماندگاری از دوران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود که دست‌یابی به این هدف را میسر می‌نمود به همین سبب تلاش برای جمع‌آوری منابع روایی از اولین گام‌های تولید علوم دینی در جهان اسلام نگریده شد. مسئله اهمیت مسائل فقهی تا به حدی بود که حتی در دوران تدوین جوامع حدیثی نیاز مردم و خواص جامعه، عالمان سطح اول را به این سمت می‌برد که منابع روایی خود را به شکل منابعی فقهی ارائه دهند تا بتوانند جایگاه اساسی را میان خواص و عوام جامعه پیدا نمایند.

به‌مرور زمان روش‌های تکمیلی کار با روایات نیز فراهم شد و نقد سند و متن برای تشخیص احادیث صحیح از سقیم به کار گرفته شد. همان‌طور که گفته شد انگیزه‌های فقهی و آگاهی از واجبات و محرمات یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های پیدایش حدیث محسوب می‌شد و همین نگاه موجب گردیده بود تا روش‌های موجود در نظام انتقادی بررسی روایات نیز عمده توجه خود را به این بعد متمرکز نمایند و به سایر مسائل نگاهی حاشیه‌ای داشته باشند. تسامح در ادله سنن یکی از نتایج اولویت موضوع واجبات و محرمات در غلبه نگرش فقهی بود که مبتنی بر آن، غور و ژرف‌نگری در اسناد روایات مربوط به امور غیرتعبدی از قبیل تاریخ، اخلاق و مواظب ضروری دانسته نمی‌شد. ریشه این

قاعده به روایاتی برمی‌گشت که به اخبار «من بلغ» شهرت یافته بودند. شهید ثانی در اشاره به این رویکرد می‌نویسد: «جوز الأكثر العمل بالخبر الضعیف فی نحو القصص و المواعظ و فضائل الأعمال، لا فی صفات الله تعالی و أحكام الحلال و الحرام»^۴ (شهید ثانی، ۱۴۲۱: ۲۹). به نظر می‌رسد این دیدگاه در میان عالمان اهل سنت نیز وجود داشته. آن‌گونه که نقل شده، سه تن از بزرگان حدیث اهل سنت، یعنی احمد بن حنبل، عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک گفته‌اند: «إذا روينا فی الحلال و الحرام شدنا و إذا روينا فی الفضائل و نحوها تساهلنا»^۵ (حاکم، ۱۹۷۷: ۲۱۱). شیخ انصاری نیز در رساله *التسامح فی أدلة السنن* نوشته است: «المشهور بین أصحابنا و العامة التسامح فی أدلة السنن؛ بمعنى عدم اعتبار ما ذكره من الشروط للعمل باخبار الآحاد من الإسلام و العدالة و الضبط فی الروایات الدالة علی السنن فعلاً و ترکاً»^۶ (شیخ انصاری، ۱۴۱۴: ۱۳۷). حتی ابن فهد حلی پس از نقل روایاتی در این باره، دیدگاه مزبور را مورد اجماع شیعه و سنی دانسته و گفته است: «فصار هذا المعنى مجمعا عليه بين الفريقين» (حلی، ۱۴۰۷: ۱۳).

۴. بیشتر عالمان، عمل کردن به خبر ضعیف را در مواردی همچون قصص، مواظب و فضائل الاعمال اجازه داده‌اند، نه در صفات خدای تعالی و احکام حلال و حرام.

۵. آنگاه که در حلال و حرام روایت کنیم، سخت‌گیری می‌کنیم؛ ولی هنگام نقل روایت در مورد فضایل و مانند آن آسان می‌گیریم.

۶. مشهور میان عالمان ما و اهل سنت، آن است که در ادله سنن تسامح می‌کنند، به این معنا که شروطی را که برای عمل به اخبار واحد ذکر کرده‌اند، از قبیل اسلام، عدالت و ضبط، در روایات دال بر امور مستحب و مکروه لازم نمی‌دانند.

مذهب ایفا می‌کنند، دقت‌های بسیاری صرف آن می‌شود تا داده‌های انتخاب‌شده از عبار کافی برخوردار باشند و هر روایتی برای اثبات دعاوی آورده نمی‌شود، چنان‌که در زمینه آیه مباحله و مطابقت آن با اهل بیت نبوت علیهم‌السلام با دقت‌های ادبی و تاریخی بسیاری سعی در اثبات این موضوع شده است (برای نمونه: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۳/۳-۲۴۴).

غلبه نگرش فقهی صرفاً در بعد تسامح در ادله سنن قابل مشاهده نیست؛ نوع برخورد با حدیث ضعیف حتی در نگرش فقهی متفاوت با دیدگاه تاریخی است. هرچند که در بسیاری از موارد نتایجی که از هر دو نگرش بیرون می‌آید یکی است، اما با بررسی تفاوت مفسران در روش‌هایی که برای دستیابی به حقیقت به کار می‌گیرند باعث می‌شود تا یکی از این نگرش‌ها نسبت به دیگری دقیق‌تر فرض شود. برخلاف روش تاریخی که در آن همه چیز بایستی به صورت روشن و شفاف بیان شود، در نگرش فقهی نوعی عمل‌گرایی دیده می‌شود که از شفافیت کافی و تاریخی برخوردار نیست؛ برای مثال در بسیاری از موارد حدیث ضعیف به واسطه شهرت، مورد عمل قرار می‌گیرد و یا حتی برعکس گاهی حدیث صحیح به دلیل اعتراض فقها مورد عمل قرار نمی‌گیرد. از جمله مواردی که ضعف سندی قابل ترمیم و تصحیح است موردی است که متن روایت در منابع حدیثی از شهرت برخوردار باشد. فقها از این مسئله با عنوان «شهرت جابر سند است» یاد می‌کنند (برای آشنایی با جایگاه شهرت و انواع آن در مبانی: رجالی صرامی، ۱۳۹۱: ۲۱۶-۲۲۰). این رویکرد فقها به گونه‌ای است که حتی برخی ضعیف مشهور را از صحیح غیرمشهور بهتر می‌دانند. در مقابل، یک روایت

اگرچه نظر همه عالمان را موافق با تسامح در ادله سنن نمی‌توان دانست اما این قاعده به مثابه روحی بر پیکره حدیث سایه افکنده است. تفاوت دقت و ریزبینی زیادی که فقها در روایات فقهی به کار می‌برند با تسامحی که در اختیار روایات اخلاقی و یا تاریخی به کار می‌برند به روشنی حضور پررنگ این نگرش را در اندیشه عالمان مسلمان نشان می‌دهد.

بحث‌های تاریخی موجود در تفاسیر را خالی از این تسامح نمی‌توان دید. سخنان بعضاً متفاوت و یا ضدوتقیضی که در مورد یک حادثه تاریخی بیان می‌شود در بسیاری از موارد، ناشی از آن است که مفسر خود را ملزم به گردآوری اطلاعات لازم نمی‌بیند به همین خاطر به صرف جمع‌آوری و کنار هم نهادن روایات کار خود را تمام می‌بیند؛ مخصوصاً در آثار تفسیری نوعی تساهل قابل تأمل در برخورد با روایات اسباب نزول وجود دارد؛ با آنکه بخش کمی از اسباب نزول‌ها معتبر شناخته شده‌اند اما با این حال برخی از مفسران به خاطر نزدیکی محتوای روایات با آیات هرچند که با واقعیت سازگاری نداشته باشند، از قید بیان نکردن آنها چشم نمی‌پوشند؛ برای مثال سیوطی در زمینه اسباب نزول آیات لعان، به جای آنکه ناظر به واقعیت تاریخی، یک حادثه مشخص را به عنوان سبب نزول این آیات معرفی نماید، دو سبب نزول که یکی از هلال بن امیه و دیگری از عویمر است را نقل کرده و معتقد است که وجه جمعی را میان آن دو روایت بایستی برقرار کرد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۳۱/۱). در این میان البته بحث‌های چالش‌برانگیز تاریخی - کلامی از وضعیتی متفاوت برخوردارند؛ با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که این مباحث در اثبات حقانیت یک

که سند آن از صحت برخوردار است می‌تواند به علت شذوذ و عدم کثرت طرق نقل آن طرد شود. پیش‌فرض این قواعد اگرچه به‌طور موردی شفاف بیان نشده است، اما از اصل تواتر اجمالی پیروی می‌کند. در هر حال به‌خاطر عدم شفافیت، اعتماد به این قواعد همیشه صحیح نخواهد بود بلکه احتمال اینکه مواردی قابل تعمیم نباشند نیز وجود خواهد داشت که نباید از آنها غافل بود.

رشد وارونه داده‌ها

بررسی سیر نظرات مفسران در باب برخی از موضوعات تاریخی گاه نتایجی قابل توجه را به دست می‌دهد. رشد وارونه داده‌ها یکی از نتایجی است که با این بررسی می‌توان دریافت. واژه‌ها، نام‌ها و حتی برخی از موضوعات ذکر شده در قرآن می‌توانند در دوره‌های مختلف تاریخی، در مقام تعیین مرجع از وضوح بیشتر یا کمتری برخوردار باشند. به‌عنوان مبنایی کلی در رویارویی با متون انتظار بدوی آن است که برخی از واژه‌ها، نام‌ها و یا موضوعات تاریخی یادشده در قرآن کریم که در صدر اسلام دارای مرجعی واضح بوده‌اند به تدریج با دور شدن از آن عصر، با ابهام در مرجع‌یابی مواجه شده باشند. هیچ دور نیست که صحابه و تابعین درباره تعیین معنای یک واژه یا مسمای یک نام آگاه بوده باشند اما به تدریج با دور شدن از عصر آغازین اسلام، با از دست رفتن بافت پیرامنتی از وضوح واژه یا نام کاسته شده باشد. آنچه دور از انتظار می‌نماید حالت وارونه است؛ یعنی واژه‌ای یا نامی در عصر آغازین اسلام، با ابهام در مرجع‌یابی روبه‌رو بوده باشد و در زمانی متأخر درباره مرجع آن

وضوح احساس شود؛ چنین موضوعی در اصطلاح رشد وارونه داده‌ها نام‌گذاری می‌شود (پاکتچی، ۱۳۸۶: ۸). این‌که با مرور زمان مسئله‌ای غامض به سبب تحقیقاتی که صورت می‌گیرد به امری واضح تبدیل گردد موضوعی متفاوت با رشد وارونه داده‌های تاریخی است. با پیشرفت علم و گسترش وسعت دانایی انسان بی‌شک می‌توان انتظار داشت که در هر لحظه شاهد یافتن پاسخی باشیم که تا پیش از آن جوابی مناسب بدان داده نشده است اما تفاوت دست‌یابی به چنین جواب‌هایی با رشد وارونه داده‌های تاریخی در این است که در یکی، پژوهش تاریخی جواب‌های صحیح را پیش روی ما قرار می‌دهد و در دیگری بازی با منابع شرایط را از وضعی مبهم به سوی وضعی روشن هدایت می‌کند.

احقاف را به‌عنوان نمونه‌ای قابل‌تأمل در این میان می‌توان معرفی نمود. دیدگاه‌های مفسران نزد نخستین مفسران درباره احقاف دور از وضوح و پراختلاف است؛ برای مثال بغوی و ثعلبی با استناد به قول ابن عباس احقاف را یک وادی میان عمان و سرزمین مهره دانسته‌اند (بغوی، ۱۴۲۰: ۴/۱۷۰؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۹/۱۶) و سیوطی با استناد به قولی دیگر از ابن عباس آن را کوهی در شام دانسته (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶/۴۳). با وجود این اختلافات که البته بیش از اینهاست در سده‌های بعدی بر وضوح این نام افزوده شده و از احساس ابهام درباره مرجع آن کاسته شده است. با وجود آن‌که شناخت نسبی درباره احقاف در عصر نزول قرآن برای مخاطبان اولیه وجود داشته و این شناخت نسبی در برخی از معتبرترین تفاسیر منقول از صحابه و تابعین بازتاب یافته است، اما غلبه آموزه‌های اخباریان، هم منابع تفسیری و هم منابع تاریخی جغرافیایی و حتی

کرد تا اعتماد بر صدق قضیه حاصل شود. در این بین ارتباط با عالم خارج در حاشیه قرار می‌گیرد و از بررسی وقایع از این حیث که به‌عنوان امری خارجی در نظر گرفته شوند انصراف می‌شود. بارزترین ویژگی منفی توصیف‌گرایی نقلی در انفکاک از عالم خارج است و به همین خاطر در بعضی از تفاسیر مطالبی دیده می‌شود که اموری دور از تصورند؛ برای مثال میبدی در تفسیر خود بدون سنجش صحت و سقم روایات مربوط به هبوط حضرت آدم علیه‌السلام، بر ویژگی‌های جسمانی ایشان اشاره کرده و مطالبی را ذکر می‌کند که با عقل بشری ناسازگار است؛ او با ذکر روایاتی، بلندی قد حضرت آدم را تا حدی می‌داند که طی فاصله‌ای که ایشان در یک گام برمی‌داشتند در حالت عادی سه روز طول می‌کشید و از ویژگی‌های خاص قدم برداشتن ایشان آن بود که هر جا پای بر زمین می‌نهادند آنجا شهری آبادان بود و هر چه میان دو گام ایشان قرار داشت دشت بود (میبدی، ۱۳۷۱: ۳۵۸/۱).

هر چند که به شکل نظری در نقد محتوایی حدیث تطابق با جهان خارج نیز به‌عنوان معیاری برای سنجش روایات ذکر گردیده است اما در واقع استفاده از این معیار در تفاسیر قرآن بسیار محدود است؛ زیرا لازمه نقد محتوایی در حوزه تاریخ آگاهی جامع از تاریخ را می‌طلبد (برای آگاهی از روش‌های نقد متن حدیث: ایزدی، ۱۳۹۴؛ معماری، ۱۳۹۰)؛ و حال آنکه بسیاری از مفسران از این تسلط که به نوبه خود تخصصی علمی محسوب می‌شود دورند به همین خاطر معمولاً در بررسی روایات به همان قواعد صوری که توثیق خبر و مخبر در آن اثبات می‌گردد اکتفا می‌شود. خروجی‌هایی که با روش توصیف‌گرا بیرون می‌آیند

لغوی را تحت تأثیر نهاده (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱۲/۱؛ حمیری، ۱۹۸۰: ۲۷۲؛ خلیل، ۱۹۸۱: ۵۱/۳) و احقاف را از واژه‌ای متعین با الف و لام عهد به یک واژه عادی و سپس از واژه‌ای عادی به یک نام مکان انتقال داده و جایابی آن را نیز از مناطق بین حجاز و شام به سوی یمن سوق داده است. ناآشنایی بسیاری از مفسران با فرهنگ متقدم عرب معنای متعین احقاف در عصر نزول را به سوی ابهام معنایی و تردید برده و در قرن‌های بعد پیچیدگی اقوال و سنگین شدن ادبیات تفسیری و روایی در خصوص احقاف این ابهام را به سوی وضوحی روزافزون راه برده است. در حالی که به نظر می‌رسد شایسته‌ترین قول، گرفتن احقاف به معنای کوهستان از حیث لغوی و تعیین مکان احقاف عاد در همان سرزمین ثمود در شمال حجاز و نزدیک شام است (پاکتچی، ۱۳۸۶: ۲۵).

دوری از مواجهه انتقادی با داده‌های تاریخی

اصل وجود تناقض در بخش‌های تاریخی تفاسیر ناشی از آن است که دقت لازم در بررسی داده‌های تاریخی صورت نمی‌گیرد. مفسر به تاریخ‌نگاهی توصیفی دارد و چون از نظر او راهی برای بی‌بردن به حاق واقع در جریانات تاریخی جز از گذر گزارش‌ها وجود ندارد مسئولیت خود را در ذکر اقوال تاریخی خلاصه می‌کند. در توصیف‌گرایی توجه به کمیت مهم‌تر از کیفیت است. مفسر سعی می‌کند تا انبوهی از روایات هم‌راستا را کنار یکدیگر قرار دهد تا بتواند تصویری از جریانی تاریخی را ترسیم کند. بدین شکل برای اثبات یک واقعه در صورتی که با طرقی مختلف تعداد معتناهی از روایات با مضمونی مشترک وجود داشته باشند کفایت خواهد

مطابقت کامل با واقعیت‌های خارجی ندارند چراکه اساساً با ملاک‌های جهان خارج سنجیده نشده‌اند.

برخلاف توصیف‌گرایی، در نگرش انتقادی کیفیت بر کمیت برتری دارد. همه داده‌ها چه آنهایی که از نظر حدیثی غلط پنداشته می‌شوند و چه مواردی که از نظر رجالی و درایی صحیح پنداشته شوند به‌اضافه سایر گزارش‌های غیرروایی و یادمانهایی که می‌تواند در روشن‌نمودن قضیه، کمک‌رسان باشند در یک جایگاه قرار می‌گیرند و مبتنی بر واقعیت‌های خارجی آنچه یک روایت بدان اذعان می‌کند در بوته نقد قرار می‌گیرد. در نگرش انتقادی اولاً هیچ چیزی بدیهی تصور نمی‌شود، ثانیاً همه داده‌ها با دقت تمام بررسی می‌شوند، ثالثاً ساختار کلان و اجزای درونی رویداد باهم ارزیابی می‌شود، رابعاً مسئله به‌صورت کامل کالبدشکافی می‌شود (آبادیان، ۱۳۹۳: ۳۲۶-۳۲۹) و خامساً از مجموع قرائن نتیجه حاصل می‌شود و تا حد امکان بر یک منبع خاص تمرکز صورت نمی‌گیرد. حتی در صورتی هم که تنها اطلاعات ما از یک حادثه روایات رسیده در آن موضوع باشد و هیچ منبع دیگری از آن موضوع سخن نگفته باشد باز هم روش‌هایی انتقادی وجود دارد که می‌تواند در برابر سلطه توصیف‌گرایی مقابله کند؛ برای مثال نقد متن از روش‌های پرکاربردی است که در پژوهش‌های تاریخی به کار گرفته می‌شود و به‌طرزی روشمند می‌تواند با نقد درونی و بیرونی متون سنجشی آگاهانه از روایات را در دست بدهد (برای آشنایی با نقد متن: ساماران، ۱۳۸۹؛ پاکتچی، ۱۳۸۸).

یکی دیگر از تفاوت‌های نگرش توصیفی و انتقادی مربوط به تصویری است که هرکدام از مطالب

تاریخی ارائه می‌نمایند. توصیف‌گرایی و انتقادگرایی دو تلاش متفاوت‌اند که اهداف هرکدام متمایز از دیگری است. اهداف این دو نگرش باعث شده‌اند تا روش کار و نتایجی که از هرکدام از فرایندها به دست می‌آید متفاوت از دیگری باشد. در یکی، هدف، جمع‌آوری داده‌های مرتبط با موضوع است تا تصویری یکپارچه از قضیه نشان داده شود و در دیگری هدف، سنجش درستی یا اشتباهی داده‌هاست (آبادیان، ۱۳۹۳: ۳۲۶) و رسیدن به تصویری جامع و یکپارچه اگرچه ایده‌آل محسوب می‌شود، اما همیشه میسر نمی‌گردد. در نگرش توصیفی تصویر ارائه‌شده روندی روایی دارد که در آن همه‌چیز در جای خود قرار گرفته است؛ برای مثال اگر صحبت از جنگ بدر به میان بیاید تمامی اطلاعاتی که به نظر می‌رسد در دسترس افراد باید قرار بگیرد اعم از محل وقوع جنگ، تعداد سربازان دشمن و سربازان اسلام، فرماندهان دو طرف، ایامی که جنگ در آن به طول انجامید، روزی که جنگ خاتمه یافت و... همه در فرایندی یکپارچه ارائه خواهند شد؛ اما با به‌کارگیری روش‌های انتقادی چه‌بسا تصویری یکپارچه از موضوع ارائه نشود و یا اینکه اصلاً اظهارنظری در مورد اصل واقعیت نشود زیرا در این روش اصل بر چالش قرار گرفتن داده‌های تاریخی؛ تمام تلاشی که در این بخش مصروف می‌گردد در راستای رسیدن به این موضوع است که آیا به داده‌های تاریخی می‌توان اعتماد کرد یا نه؛ مثلاً اگر در روایات مربوط به جنگ بدر روایتی وجود داشته باشد که در آن اسامی برخی از صحابه برای فضیلت‌تراشی ذکر شده باشد در نگاه توصیفی به‌صرف اطمینان به سند روایت امکان وارد آمدن داده‌های تاریخی در تفسیر وجود خواهد داشت

معمولاً هر آنچه در بحث‌های تاریخی موجود در تفاسیر قرآن مشاهده می‌شود، تحلیل مفسران از مسائل تاریخی است. یافتن اینکه مفسر چگونه با منابع کار کرده است به صورت شفاف قابل مشاهده نیست؛ زیرا وی صحبت از فرایندی که برای دست‌یابی به تحلیل خود طی کرده است را امری غیر ضروری برای مخاطبان به حساب می‌آورد که نتیجه‌ای برای آنها به بار نخواهد آورد. علاوه بر این اگر قرار باشد که در هر بخشی مفسر روش کار خود را توضیح دهد مخاطبان سردرگم خواهند شد و فهم معانی آیات که عمده وظیفه مفسر است با مشکل روبه‌رو خواهد شد؛ پس آنچه ما در تفاسیر با آن مواجه هستیم روش کار مفسر نیست بلکه ثمره نهایی که همان تحلیل او از مباحث تاریخی است مشاهده می‌گردد.

حال اگر بخواهیم روش تحلیل مسائل تاریخی در تفسیر قرآن را بررسی نماییم و آسیب‌های موجود در آن را متذکر گردیم بی‌شک دو آسیب از مجموعه آسیب‌هایی که وجود دارد تأثیرات بیشتری را بر روند روش تحلیل تاریخی تفاسیر گذاشته است؛ اولین آسیب ناشی از تأثیراتی هست که نگرش مفسران به تاریخ بر آنها تحمیل نموده است و دیگری مربوط به نوع مواجهه آنها با تاریخ است که در ادامه به صورت تفصیلی در مورد هر دو آسیب سخن گفته خواهد شد

توجه مفرط به تأثیرات غیبی و کم‌رنگ شدن عناصر مادی

توجه به نقش خداوند متعال، فرشتگان و امور غیبی در پیشبرد تاریخ، مسائلی انکارنشده است. طبق آیات صریح قرآن در بسیاری از عرصه‌های تاریخی فرشتگان

اما در نگرش انتقادی با در نظر گرفتن معیارهایی همچون سن، عقاید شخصی و... با استفاده از منابع موجود و گزارش‌های تاریخی داده‌های تاریخی نقد خواهد شد.

همان‌طور که در دوره‌ای از تاریخ به سبب آسیب‌هایی که اسرائیلیات به بدنه نگرش دینی وارد نموده بود مفسران تصمیم گرفتند تا از ورود این نوع از روایات به تفاسیر جلوگیری کنند و در این راستا نهایت سعی خود را مبذول داشتند، در جریان تفسیرنویسی، مخصوصاً در بعد تاریخ همتی دوباره می‌بایست صورت پذیرد که در آن داده‌های تاریخی ارائه‌شده نیز با نهایت دقت و نگرش انتقادی وارد تفسیر شوند.

آسیب‌های روش تحلیل

در پژوهش تاریخی بررسی انتقادی منابع، نهایت کار تلقی نمی‌شود بلکه ثمره یک پژوهش تاریخی زمانی مشخص می‌شود که مورخ پس از پالایش داده‌ها مشغول به تحلیل آنها شود (جورج کالینگود، ۱۳۸۹: ۳۲۶). داده‌های تاریخی به‌خودی‌خود صامت هستند؛ نه چیزی را اثبات می‌کنند و نه چیزی را رد می‌کنند بلکه تنها با نوع‌گزینش، تفسیر و تحلیل آنهاست که گزاره‌ها معنادار می‌گردند و بازسازی آنچه در گذشته واقع شده امکان‌پذیر می‌گردد (دری، ۱۳۸۰: ۱۷۰-۱۷۲).

گزاره‌های پالایش‌شده تاریخی مصالح خوبی هستند که یک مورخ به‌عنوان معمار می‌تواند از آنها برای ساختن بنایی مستحکم استفاده نماید اما طبیعتاً این مصالح بر اساس نقشه‌ای که در ذهن مورخ طراحی می‌گردد استفاده خواهد شد. در اینجا است که مسئله اهمیت تحلیل و تفسیر جایگاه خود را نشان می‌دهد.

به طور مستقیم وارد معرکه عمل گردیده‌اند و تأییراتی را بر زندگی انسانها گذاشته‌اند. حضور فرشتگان در جنگ بدر و تقویت نیروی عقیده مسلمانان در جنگ با کفار و همچنین حضور زمینی فرشتگان برای نجات لوط و مبتلا نمودن قوم او به عذاب الهی حاکی از حضور مستقیم عاملان جهان غیب در دنیای مادی است. همین سلسله مسائل باعث شده است تا مسلمانان به اثرگذاری مسائل معنوی و غیبی در تاریخ اعتقادی شگرف داشته باشند و تحولات تاریخی را در چارچوب آن تحلیل نمایند.

قضا و قدر الهی، گرفتن آزمون الهی و یا ابتلا به عقوبت الهی بن‌مایه اندیشه مسلمانان در تحلیل مسائل تاریخی و وقایعی است که برای گذشتگان رخ داده است (برای نمونه: مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۹۶/۱۲). وقتی به تواریخ نگاشته شده توسط مسلمانان نگاه انداخته می‌شود کم نیستند مواردی که مورخ جز اشاره به امور غیبی هیچ تحلیل دیگری را از کار خود ارائه نداده است. چنین اعتقاداتی بی‌شک ریشه در باورهای دینی مسلمانان دارد و تا حد بسیار زیادی صحیح است.

تفاوت جهان‌بینی مسلمانان با سایرین در این است که چارچوب حیات زمینی در روابط یک‌طرفه و مادی ختم نمی‌شود بلکه به‌غیراز عناصر مادی، امور غیبی نقشی تعیین‌کننده را در زندگی انسانها ایفا می‌نمایند (مطهری، بی‌تا: ۳۵۰/۳-۳۵۱). بدین نحو مسلمانان با ارتباطاتی که با عالم غیب متصل می‌نمایند تأییراتی را بر روی زندگی زمینی خود می‌گذارند برای مثال دعا و صدقه نمونه‌هایی عالی در ارتباط با عالم غیب هستند که به‌موجب آنها دفع بسیاری از بلاها و یا تحقق بسیاری از آمال ناشدنی قابل وصول می‌گردد.

در کنار تمامی توجهاتی که یک مسلمان به عالم غیب دارد، نوع عقاید آنها از سنخ باورهای افراطی نیست بلکه تناسبی همگون در این حوزه اعتقادی میان عالم غیب و عالم ماده وجود دارد. نه وضعیت بدین نحو است که کل باورها به سمت غیب‌گرایی برود و نه این‌گونه است که حالتی مادی به خود پیدا کند. این تناسب البته در همه گرایش‌های علمی موجود در اسلام مساوی نیست بلکه برخی از گرایش‌های علمی مانند عرفان نقش عالم غیب را پررنگ‌تر از سایر گرایش‌ها می‌بیند.

اساساً یکی از توجیهات مضری که در جهان اسلام آسیب‌های فراوانی را در حوزه شناخت پدید آورده است ارجاعات بی‌ربطی است که به عالم غیب داده می‌شود. این توجیه‌گرایی موجب می‌گردد تا عقلانیت روندی روبه‌زوال را در جهان اسلام طی کند و به‌نوعی افراط‌گرایی ختم شود؛ این در حالی است که به‌جای رها کردن تحلیل‌های مادی می‌توان موضوع را به نحوی مطرح کرد که هم تحلیل‌های مادی در جای خود به‌خوبی نشان داده شوند و هم نقش عناصر غیبی در جای خود مطرح گردند، چراکه خداوند متعال اساساً ابا دارد از اینکه امور خود را بدون واسطه انجام دهد بلکه همواره عناصر مادی در نیل اهداف الهی همواره دخیل بوده‌اند.^۷

در تحلیل‌های تاریخی مفسران توجه به امور غیبی بسیار فراوان‌تر از التفات به عناصر مادی است.

۷. عِدَّةٌ مِّنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَغِيرٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ رَبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: أَبِي اللَّهِ أَنْ يُجْرَى الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا... (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۸۳/۱).

است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۹۱/۶-۱۹۸). با اعتراف به صحت این مطالب اما بسیاری از مسائل در ذیل همین آیه تاریخی قابل‌ذکر است که عموماً به‌سبب توجه به امور معنوی از آنها غفلت به عمل می‌آید. صحبت از زندگی قبیله‌ای در شبه‌جزیره عربستان، بحث از کیفیت روابط قبایل مختلف در قبل از اسلام، مسائل تأثیرگذار در متحد نمودن قبایل با یکدیگر در دوران ظهور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم و... می‌تواند بخشی از مسائل تاریخی را در بر بگیرد که در ذیل این آیات قابل ارائه‌اند و در رسیدن به تصویری واقعی از زندگی اجتماعی مردم عصر نزول کمک بسیاری نماید. با این بررسی‌های تاریخی، آیه معنایی روشن‌تر پیدا خواهد کرد و چه‌بسا عناصری غیرمادی همچون برانگیخته شدن تعصب‌های قبیله‌ای حول محور حمایت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآل‌وسلم در این اتحاد نقش داشته باشد. این‌گونه مشخص خواهد شد که حمایت از پیامبر باینکه امری ارزشمند تلقی می‌شود در همه آن اعصار ناشی از باور قلبی به ایشان نبوده است.

روش تحلیل تفاسیر در حوزه تاریخ زمانی می‌تواند تکامل یابد که در آن علاوه بر عناصر غیبی توجهی جدی نیز به تأثیرات مادی در شکل‌گیری حوادث تاریخی شود در غیر این صورت تاریخ موجود در تفاسیر همان تاریخ دینی خواهد بود و امکان انجام پژوهش‌های گسترده تاریخی در آن وجود نخواهد داشت.

تقلیل سطح تحلیل تاریخی

به‌طورکلی با یک مسئله که جنسش از نوع تاریخ است دو گونه می‌توان برخورد کرد؛ یک نوع از این

انظار چنین عملکردی را از تفاسیر نمی‌توان بعید دانست، زیرا تفسیر منبعی مذهبی است که قرار است ایمان خوانندگان خود را به مظاهر عالم غیب که نقطه جدایی جامعه دین‌دار از جامعه بی‌دین است را جلب نماید؛ حتی با این ملاحظه از نقش عناصر مادی و تأثیرگذاری که در وقوع یک حادثه دخیل بوده‌اند نمی‌توان غفلت کرد. باینکه در همه حوادثی که در عالم به وقوع می‌پیوندد، به‌نوعی قضا و قدر الهی در کار است و تمامی جریانات عالم آزمایش‌هایی الهی برای عیارسنجی انسانها محسوب می‌شود اما همه این حوادث را از منظری انسانی نیز می‌توان تحلیل کرد تا در آن نقشی برای تاریخ آفرینی انسانها در نظر گرفته شود؛ برای نمونه در قرآن کریم به‌صورت جسته‌وگریخته گریزهایی به چگونگی موفقیت اسلام در شبه‌جزیره عربستان می‌شود و از نقش اسلام در اتحادبخشی به قبایل مختلفی که قبل از ظهور اسلام با یکدیگر اختلاف داشته‌اند صحبت می‌شود.^۸ مفسران معاصر به‌طور عمومی برای تبیین این آیات به سلسله مسائل غیبی در متحد کردن قلوب توسط خدا می‌پردازند؛ برای مثال علامه فضل‌الله در تفسیر خود ذیل آیه ۱۰۳ سوره مبارکه آل‌عمران به‌جای آنکه بر تبیین مسائل تاریخی و اجتماعی عصر نزول و تأثیر اسلام بر شکل‌گیری وحدت در بین قبایل عربستان بپردازد با تأکید بر سایر جنبه‌ها بیشتر بر مسائل تأثیرات غیبی بر پیروزی اسلام در عربستان پرداخته

۸. وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (آل‌عمران/۱۰۳)

برخوردها سرگذشتی است و نوع دیگر تاریخی است. در دیدگاه سرگذشتی، سؤالی از «چراها» نمی‌شود و صرفاً سعی می‌شود که در سیری مشخص و قالبی از قبل تعریف شده سرگذشت یک موضوع بیان گردد؛ اما در دیدگاه تاریخی، تمام تلاش به این سو کشیده می‌شود که یک مسئله تاریخی از منظر جریانهای تأثیرگذاری که آن را شکل داده‌اند و یا در مسیری خاص هدایت نموده‌اند تبیین گردد. در نگاه جریانی به تاریخ، تاریخ در واقع باید این‌گونه تعریف کرد «مطالعه نظام‌مند جریانها و واقعه‌ها و روابط فی‌مابین آنها» (پاکتچی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۵). بر این اساس، تاریخ، مجموعه‌ای از پاره‌خط‌های متصل به هم است که هرکدام از این پاره‌خط‌ها یک نقطه آغاز دارند و یک نقطه پایان که به همدیگر متصل‌اند. نقطه‌هایی را که محل اتصال هستند واقعه و خطوط اتصال‌دهنده را جریان می‌گوییم.

ناظر به هرکدام از دو برخوردی که گفته شد نوع تحلیلی هم که باید ارائه شود مشخص می‌گردد. تحلیلی خطی، شبکه‌ای و فضایی از بارزترین بسترهایی هستند که یک موضوع تاریخی در آن، مورد مذاقه قرار می‌گیرد. هرکدام از این تحلیل‌ها کاربردهایی خاص دارند که به خاطر نوع کارکردشان در موقعیت‌هایی مشخص نیز باید به کار گرفته شوند. در تاریخ، تحلیلی می‌تواند جامعیت کافی را داشته باشد که زوایای ریزودرشت یک موضوع را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داده باشد؛ حال در صورتی که نگرشی محدودنگر در نوع تحلیل‌ها حاکم شود موقعیت تفاسیر قرآن در تحلیل‌های تاریخی از جامعیت خود به سوی تقلیل تحلیل‌ها پیش می‌رود و تنها سطحی محدود از یک موضوع تاریخی را می‌تواند پوشش دهد.

برای آشنایی مقدماتی با اینکه هرکدام از سطوح تحلیل چه بعدی از یک مسئله را می‌تواند ظاهر نماید لازم است تعریفی مشخص از هرکدام از آنها و همچنین نوع کارکردشان ارائه گردد که در ادامه به این مهم پرداخته خواهد شد. خطی‌نگری نوعی نگرش نسبت به پدیده‌هایی است که از اجزاء متعدد تشکیل شده‌اند و بیننده مایل است آنها را در یک پیوند خطی و دنباله ببیند. البته در قرآن می‌توان مواردی را تشخیص داد که رابطه میان اجزاء اساساً خطی است و نباید گونه‌ای دیگر بدان نگریم؛ به‌عنوان نمونه باید از زبان و متن قرآن سخن آورد که در کنارهم چینی کلمات و جملات، از یک روند کاملاً خطی پیروی می‌کند. در کنار مجموعه‌های خطی، مجموعه مسائلی نیز قرار دارند که چپش اجزاء آن چپشی غیرخطی، مثلاً فضایی یا شبکه‌ای است. چپش فضایی را می‌توان درباره چگونگی چپش اجزاء یک خانه، یک مجسمه یا یک تابلوی نقاشی بازجست که اجزاء در یک رابطه دو یا سه‌بعدی کنار هم آمده‌اند و نمی‌توان آنها را با یک روند خطی، دارای آغاز و انجام تبیین کرد. با این حال، رابطه‌ای بُعدی بر این مجموعه‌ها حکم فرماست و می‌توان روابط را با استفاده از یک محور مختصات دو یا سه‌بعدی تبیین کرد. در یک مجموعه با چپش فضایی، می‌توان با مشخص کردن دو یا سه پارامتر از پیش‌قرارداد شده، مختصات مکانی هر جزء را معین کرد. رابطه شبکه‌ای را باید در مجموعه‌هایی جستجو کرد که روابط میان اجزاء آن، روابطی مبتنی بر یک پیوستگی در سطح یک، دو یا سه بعد نیست، بلکه به‌مثابه یک تور غیر منتظم، اجزاء دارای رابطه‌ای تودرتو با یکدیگرند. هر جزء، یا به عبارت دقیق‌تر هر

تاریخی همیشه نباید به دنبال یک متغیر و یک عامل گشت و باید سهم هر یک از این متغیرها را در نتیجه مشخص کرد تا از ارائه نتیجه به صورت سیاه یا سفید اجتناب شده و آن به صورت یک طیف معرفی شود. فضای علم تاریخ مانند فضای فقه نیست که گزاره‌ها ضرورتاً به صورت قطعی بیان شوند. ایراد گزارش‌ها به صورت قطعی، تاریخ را به سمت قصه پیش می‌برد. برای همین مورخ باید سعی کند تا گزارش‌ها را به صورت «اما و اگر» بنویسد. رویکرد تاریخی و نگاه جریانی اقتضا می‌کند که عوامل مختلفی را در یک پدیده تاریخی سهیم بدانیم. البته نباید بین علل مختلف همسانی ایجاد کرد و همه آنها را در عرض هم دید؛ بلکه باید آنها را اصلی و فرعی کرد و به هر علت سهم متناسب خود - نه سهم مطلق - را اختصاص داد. بین خود جریانها و وقایع نیز یک رابطه پیچیده‌ای برقرار است. خیلی از مواقع که به دنبال علت هستیم همه علت‌ها آنها را نیستند که درون نظام‌اند بلکه هر دستگاهی جزء یک سیستم بزرگ‌تر از خودش است و لازم است به سیستم‌های بزرگ‌تر نیز مراجعه شود (احمدی، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۳).

بحث و نتیجه‌گیری

اگر مجموع نقاط قوت و ضعفی که در این مقاله بیان شد را به صورت مهندسی معکوس بنگریم می‌توانیم نتیجه بگیریم که تاریخی‌نگری مفسران می‌بایست ضرورتاً به این مسیر حرکت کند که ماهیتی تلفیقی به خود بیابد؛ یعنی هم از یکسو ویژگی‌های مثبت و اصالت‌های تفسیری خویش را حفظ کند و هم از سوی دیگر نقاط ضعف خود را رفع نماید و تعاملی سازنده

گردد. از تور، زمانی جایابی می‌شود که رابطه آن گره با گره‌های دیگری که به هم متصل شده‌اند، معلوم گردد. در واقع تاریخ انگاره‌ها به‌طور کلی، نمونه‌ای از مجموعه‌هایی هستند که روابط درونی آنها، تنها با الگوی شبکه‌ای قابل تبیین است. هر انگاره مشخص در این حوزه، با مجموعه‌ای از انگاره‌های دیگر در پیوند است که شمار و نوع پیوندها بسته به تاریخی که از سر گذرانده، کاملاً موردی است. بر این پایه، پرواضح است که تقلیل دادن پیوندهای شبکه‌ای به خطی تا چه اندازه تقلیل‌گرایانه است و تا چه حد ممکن است خطا‌انگیز باشد. از همین روست که خطی‌نگری، یعنی نگرش خطی به مجموعه‌هایی که از چینش خطی برخوردار نیستند، به مثابه تقلیل تلقی می‌شود. اگرچه گاه تقلیل آگاهانه پدیده‌های غیرخطی به خطی، می‌تواند دارای ارزش تعلیمی باشد، اما تکیه بر چنین تقلیلی و نادیده انگاشتن کاهش بحرانی که رخ داده است، باید نوعی آسیب در مسیر دانایی تلقی گردد (پاکتچی، ۱۳۸۸: ۲۸۶-۲۸۷).

مشکلی که تحلیل مفسران در تفسیر تاریخی قرآن دارد آن است که نگاه ایشان به تاریخ خطی است و رویکرد غالبشان چیزی از مقوله سرگذشت‌نامه‌نویسی است. تاریخ به معنای مطالعه رویدادهای گذشته نتیجه نگاه خطی به تاریخ است. نگاه خطی نگاهی تک‌متغیری است و نگاه جریانی نگاهی چندمتغیری (حاجلی، ۱۳۹۳: ۱۸۴-۱۸۵). عدم توجه به مجموعه متغیرهای مؤثر در تحلیل یک واقعه تاریخی نیز ناشی از تصویر نمودار خطی از تاریخ است. یکسونگری و جزم‌گرایی از آفات مهم یک تحلیل تاریخی محسوب می‌شود. در تحلیل یک پدیده

- با علم تاریخ پیدا نماید. چنین فرایندی موجب می‌شود تا هم به خودباختگی در برابر تاریخ مدرن و غفلت از سنت‌ها دچار نشویم و هم به الگویی بومی در این حوزه دست یابیم. در این بین ویژگی‌های لازمی که مفسران در حوزه روش می‌بایست کسب کنند آن است که همچون گذشتگان روایات را جدی گرفته و با نقد محتوایی آنها امکان دست‌یابی به واقعیت‌های تاریخی را فراهم آورد، نوع ارائه خود را به شکلی منسجم، سامان‌مند و یکپارچه قرار دهد، در استفاده از منابع خود را محدود به روایات نکند، در مواجهه با روایات تاریخی تسامح به خرج ندهد، از وضوح دروغین و بی‌پایه داده‌های تاریخی خودداری نماید، با داده‌های تاریخی به شکلی انتقادی برخورد کند، در کنار مسائل غیبی توجهی درخور نیز به تأثیرات مادی شکل‌گیری حوادث بدارد و نهایتاً به شکلی خطی به تاریخ ننگریسته بلکه با در نظر گرفتن موضوع حوادث را به شکل شبکه‌ای و فضایی نیز بررسی نماید.
- منابع
- آبادیان، حسین (۱۳۹۳). «بینش و روش در تاریخ‌نگاری انتقادی». گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی. پژوهشکده تاریخ اسلام. صص ۳۲۶-۳۲۹.
- ابن‌عاشور، محمدبن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنویر (تفسیر ابن‌عاشور)*. بیروت: مؤسسه التاریخ.
- ابن‌عساکر، علی (۱۴۱۵). *تاریخ مدینة دمشق*. بیروت: بی‌نا.
- ابن‌ورق (۱۳۷۸). *اسلام و مسلمانی*. ترجمه مسعود انصاری. آمریکا: بی‌نا.
- احمدی، محمدحسن (۱۳۹۳). *روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآنی و حدیث*. قم: انتشارات دانشگاه قم.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی*. ترجمه مسعود صادقی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- انصاری، مسعود (۱۳۷۸). *بازشناسی قرآن*. بی‌جا: نشر نیما.
- ایزدی، مهدی (۱۳۹۴). *روش‌شناسی نقد متن حدیث*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن (تفسیر البغوی)*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد (تابستان و پاییز ۱۳۸۶). «احقاف، نمونه‌ای از افزایش وضوح در روند تاریخی تفسیر»، *صحیفه مبین*، شماره ۴۰. صص ۸-۲۵.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۷). *تاریخ حدیث*. تهران: انجمن علمی- دانشجویی هیأت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۸). *نقد متن*. تهران: انجمن علمی- دانشجویی هیأت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- پاکتچی، احمد (۱۳۸۸). «نقد الگوهای خطی در پژوهش تاریخی اندیشه سیاسی اسلام». *روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام*. به کوشش علی اکبر علیخانی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. صص ۲۸۶-۲۸۷.
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۲). *مجموعه درس‌گفتارهایی درباره روش‌شناسی تاریخ*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲).

- الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۶۶). *بینش تاریخی قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جورج کالینگود، رابین (۱۳۸۹). *مفهوم کلی تاریخ*. ترجمه علی اکبر مهدیان. تهران: کتاب آمه.
- حاجلی، علی (۱۳۹۳). «تبارشناسی و نقد تاریخ‌نگاری سنتی». *گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام. صص ۱۸۴-۱۸۵.
- حاکم نیشابوری (۱۹۷۷). *معرفة علوم الحدیث*. محقق معظم حسین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حکیم، سیدمحمدباقر (۱۴۱۰). *التقصص القرآنی*. قم: موسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث.
- حلّی، جمال‌الدین (۱۴۰۷). *عدة الداعی و نجاح الساعی*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- حمیری، محمدبن عبدالمنعم (۱۹۸۰). *الروض المعطار*، بیروت: بی‌نا.
- دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳). *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر*، تهران: سهروردی.
- دری، ویلیام اچ (زمستان ۱۳۸۰). «عینیت و ارزش داوری در تاریخ». ترجمه مسعود صادقی علی آبادی. *پژوهشنامه متین*، شماره ۱۳.
- دوری، عبدالعزیز (۱۹۸۳). *بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب*، بیروت: بی‌نا.
- ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۵). *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*. دمشق: دارالایمان.
- ساماران، شارل (۱۳۸۹). *روش‌های پژوهش در تاریخ*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رضوی.
- سخنینی، عصام (۱۳۹۰). *اسرائیلیات*، ترجمه محمد علی لسانی فشارکی، تهران: کتاب توت.
- سید قطب (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره: دارالشروق.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۰۴). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۴۲۱). *الإتقان فی علوم القرآن*. بیروت: دارالکتاب العربی.
- شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد (۱۴۱۳). *مقالات «شیخ مفید و کتاب اختصاص» و «بررسی اسناد کتاب اختصاص»*. مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، شماره ۹۲، قم: کنگره هزاره شیخ مفید.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۰). *درآمدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری مسلمانان*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- شهید ثانی (۱۴۲۱). *البدایة فی علم الدرایة*. تصحیح السید محمدرضا الحسینی الجلالی. قم: نشر المحلاتی.
- شیخ انصاری (۱۴۱۴). *رسائل فقهیه*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- صرامی، سیف‌الله (۱۳۹۱). *مبانی حجیت آرای رجالی*. قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۹۸۱). *العين*، بغداد: بی‌نا.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹). *تفسیر من وحی القرآن*. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر. چاپ دوم.
- کسروی، احمد (۱۳۲۴). *در پاسخ بدخواهان*. تهران: بی‌نا.
- کلینی، محمد بن یعقوب الکافی (۱۴۰۷). *تهران: دار الکتب الإسلامية*.
- مجتبائی، فتح الله؛ نورائی، مرتضی (۱۳۸۹). «سویه‌های تاریخ نگاری دینی». *جستارهایی در تاریخ و تاریخ نگاری*. به کوشش حبیب‌الله اسماعیلی و منیر قادری، تهران: خانه کتاب. صص ۱۱۹۷-۱۲۰۳.
- محمدقاسمی، حمید (۱۳۸۰). *اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستانهایی انبیا در تفاسیر قرآن*. تهران: سروش.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.
- مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. تحقیق اسعد داغر. قم: دار الهجرة.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۹). *آسیب شناخت حدیث*، قم: انتشارات زائر.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). *امدادهای غیبی در زندگی بشر*. تهران: صدرا.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
- معماری، داود (۱۳۹۰). *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث*. قم: بوستان کتاب قم.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴). *تصحیح الاعتقادات الامامیه*. قم: کنگره شیخ مفید.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۶). *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*. تهران: نشرنی.
- میبیدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عده الأبرار*. تهران: انتشارات امیرکبیر.